

An Investigation of Political-Social factors for the Failure of Islamic Revival in Egypt (2012-2013) Based on the Crisis Cube Theory¹

Amirhosein Moradpour Dehnavi¹
Mohammad Sotudeh²

1. Instructor, Political sociology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author).
ah.moradpour@sirjantech.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
m.sotode43@gmail.com

Received: 23 January 2018; Accepted: 14 April 2019

Abstract

The present study aims to survey the failure of Morsi's Islamist government and the political causes effective in his fall. Herman Kahn's model in the theory of Crisis Cube is used for the analytical purposes in this article. According to the above model, the failure of Islamic awakening and non-fulfillment of revolutionary purposes in Egypt are regarded as a crisis condition threatening Islamic regeneration and so the ways to exit this crisis in terms of essence, background, causes, and the guidelines of Islamic Republic of Iran to encounter this crisis are researched. The results of this descriptive-analytical study showed that the most important political causes for the fall of the Muslim Brotherhood government led by Morsi can be attributed to the following factors: Ideological conflicts and competitions among Copts, Sufis, and Salafis during revolution; lack of strong leadership in the revolution and that the Muslim Brotherhood did not have a good performance in guiding people and the organization joined at-Tahrir in Cairo 3 days after people's uprising, over-reliance on military men and not changing the military officials who had power under Hunsu Mubarak's government, lack of political-social support by al-Azhar University to Morsi's revolutionary government, the incapability of Morsi to institutionalize and sustain structures founded by Mubarak, and finally the interference of foreign powers such the US, Israel, and Saudi Arabia in Egyptian affairs. In addition to the abovementioned factors, the fragile results of the election in which Morsi received only 51% of votes facilitated the military coup d'état. The election results revealed that Morsi was not a representative for the majority of people and that his purposes were not identical with what society wanted. Furthermore, Morsi had little time to confront the challenges threatening his government and it led to the crisis for his government.

Keywords: Islamic Revival, Egypt, The Theory of Crisis Cube, Muhammad Morsi, Al-Azhar University, The Muslim Brotherhood, General Sisi

1. This article is extracted from the Ph.D. dissertation of Amir Hussein Murad pour Dehnavi in political science entitled "An Investigation of the Background and Political-Social Causes of the Failure of Islamic Revival in Egypt and the Guidelines of the Islamic Republic of Iran on How to Encounter that Crisis" supervised by Dr. Muhammad Sotoudeh, Baqir al-Ulum University, 1396 S.H.

بررسی عوامل سیاسی - اجتماعی ناکامی‌های بیداری اسلامی در مصر (۲۰۱۲-۲۰۱۳م) براساس «مکعب بحران»^۱

امیرحسین مرادپوردهنوی^۱

محمد ستوده^۲

۱. دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول).
ah.moradpour@sirjantech.ac.ir

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. m.sotode43@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقصان حکومت اسلام‌گرای مرسی و عوامل سیاسی موثر در سقوط وی بود. در تحلیل مطالب از مدل «هرمن کان» در «نظریه مکعب بحران» استفاده شد. با توجه به این مدل شرایط ناکامی بیداری اسلامی در مصر و عدم تحقق اهداف انقلاب به عنوان یک وضعیت بحران برای بیداری اسلامی لحاظ شده و راه‌های خروج از بحران از جهت ماهیت، زمینه‌ها، علل و راهبردهای جمهوری اسلامی در مواجهه با ناکامی بیداری اسلامی در مصر بررسی شد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد مهمترین زمینه‌ها و عوامل سیاسی سقوط دولت اخوانی مرسی عبارت است از نزاع‌ها و رقابت‌های ایدئولوژیکی زمان انقلاب که بین قبطیان، صوفیان و سلفی‌ها شکل گرفت، فقدان و ضعف رهبری انقلاب که اخوان عملکرد خوبی در هدایت مردم نداشت و سه روز بعد از قیام مردم به تحریر قاهره پیوستند، تکیه بیش از حد به نظامیان و عدم تغییر سران نظامی مبارک در دولت مرسی، عدم حمایت سیاسی - اجتماعی الازهر از دولت انقلابی مرسی، ناتوانی مرسی در دولت‌سازی و نهادسازی و ابقای ساختار دوره مبارک و مداخله قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا، اسرائیل و عربستان در امور مصر. در کنار این عوامل رأی شکننده ۵۱ درصدی مرسی در انتخابات، کودتای نظامیان را تسهیل کرد. این نکته نشان می‌دهد که از یک‌سو مرسی نمایندگی اکثریت جامعه را ندارد و از سوی دیگر نشانگر خواست‌های متفاوت مرسی و جامعه بود. همچنین زمان اندک، دولت مرسی را برای مقابله با تهدیدات غافل گیر کرد و حکومت وی دچار بحران شد.

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، مصر، نظریه مکعب بحران، محمد مرسی، جامعه الازهر، اخوان المسلمین، ژنرال سیسی.

۱. برگرفته از رساله دکتری: امیرحسین مرادپوردهنوی، «بررسی زمینه‌ها و عوامل سیاسی - اجتماعی ناکامی بیداری اسلامی در مصر و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با آن»، استاد راهنما دکتر محمد ستوده، رشته علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، ۱۳۹۶.

۱. مقدمه

اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در مصر دارای پیشینه طولانی است، به گونه‌ای که یکی از موثرترین جنبش‌های اسلامی جهان اسلام، جمعیت اخوان المسلمین است که در ۱۹۲۸م توسط حسن البناء تأسیس شد. این جنبش نزدیک به یک قرن فعالیت سیاسی داشته و برای اولین بار در تاریخ فعالیت سیاسی خود بعد از انقلاب ۲۰۱۱م موفق می‌شود از طریق انتخابات، قدرت را به دست بگیرد، اما عوامل سیاسی- اجتماعی متعددی باعث می‌شود دولت اخوانی مرسی یک‌سال بعد از طریق کودتای نظامیان ساقط شود.

این نوشتار در پی بررسی نقصان‌های حکومت اسلام‌گرای مرسی و عوامل سیاسی تأثیرگذار در سقوط آن است.

۲. چارچوب نظری

در تحلیل مطالب این پژوهش از مدل «هرمن کان»^۱ در «نظریه مکعب بحران»^۲ استفاده می‌شود. با توجه به این مدل، شرایط ناکامی بیداری اسلامی در مصر و تحقق نیافتن اهداف انقلاب به عنوان یک وضعیت بحران برای بیداری اسلامی لحاظ شده و تلاش می‌شود تا در چهار مرحله راه‌های خروج از بحران بیان شود.

ماهیت بحران: سابقه، ویژگی‌ها و فرایند بیداری اسلامی در مصر

زمینه‌های بحران: زمینه‌های سیاسی- اجتماعی ناکامی بیداری اسلامی در مصر

علل بحران: عوامل سیاسی ناکامی بیداری اسلامی در مصر

کنترل و خروج: راهبردهای جمهوری اسلامی در مواجهه با ناکامی بیداری اسلامی در

مصر

1. Herman Kahn

2. Cube Crisis

جدول ۱. مدل مکعب بحران

ماهیت بحران	زمینه‌های سیاسی - اجتماعی بحران	عوامل سیاسی بحران	راهکارهای مواجهه با بحران
سابقه، فرایند و مراحل بیداری اسلامی، شکل‌گیری بحران و ناکامی بیداری اسلامی در قالب حکومت اخوان المسلمین در مصر	تجربه اسلام سیاسی، ساختار سیاسی استبدادی	رقابت‌های ایدئولوژیکی زمان انقلاب، رقابت‌های حزبی زمان انقلاب، دخالت قدرت‌های خارجی، ضعف رهبری، عدم حمایت سیاسی - اجتماعی الازهر از دولت انقلابی، ناتوانی در دولت‌سازی	راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با ناکامی بیداری اسلامی در مصر

۲-۱. ماهیت بحران: سابقه، ویژگی‌ها و فرایند بیداری اسلامی در مصر

بیداری اسلامی اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی‌بخش اسلام) عمل سیاسی (اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت مطلوب) و بر بنیاد اسلام‌خواهی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، موج جدید بیداری اسلامی که از سال ۲۰۱۱م در شمال آفریقا و غرب آسیا آغاز شد؛ تلاش جوامع در راستای احقاق حقوق از دست رفته خود و ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی با محوریت اسلام است. این حرکت بزرگ که در آغاز شکوفایی خود قرار دارد با آسیب‌ها، چالش‌ها و تهدیدهای متعددی روبه‌رو است. بیداری اسلامی معادل عربی «الصحوه یا یقظه» بوده و در لاتین *Awakening* است، از نظر لغوی در برابر «خواب» قرار دارد، زمانی در مورد کسی مفهوم بیداری به کار می‌رود که مسبوق به خواب و بیهوشی باشد. در زبان عربی واژه «الصحوه» در برابر نوم (خواب) یا سکر (مستی) مطرح می‌شود. وقتی گفته می‌شود «صحا من نومه او سکره» (قرضاوی، ۱۴۱۷ق: ص ۹)، یعنی از خواب یا مستی بیدار شد. بیداری از نظر لغوی به معنی هوشیاری و برخورداری فرد از آگاهی است. بیداری اسلامی به معنای حالت برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی، تجدید حیات اسلام در کالبد فرد و جامعه به دعوت مجدد اسلام و احیای ارزش‌های اسلامی و بازگشت به خویشتن اسلامی است (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ص ۲۹).

هرمان، بحران را حادثه‌ای می‌داند که موجب سردرگمی و حیرت افراد شده و قدرت واکنش موثر را از آنان سلب می‌کند و تحقق آن را به مخاطره می‌اندازد.

۲-۱-۱. مراحل بیداری اسلامی

مرحله اول: نهضت اصلاحی؛ با شروع استعمار در جهان اسلام شروع شد که متأثر از شرایط اجتماعی- تاریخی آن دوره است شرایطی همچون: شروع استعمار در جهان اسلام، بی‌خبری مسلمانان از رشد تمدنی غرب و عقب ماندگی جوامع اسلامی، گرایش به خرافه گرایی، شروع مهاجرت یهودیان به فلسطین، وجود خلافت اسلامی در کشور عثمانی و نارضایتی اکثر جوامع عربی از حاکمیت وقت و سوء استفاده غرب از این اختلاف و نارضایتی ها برای تولید ناسیونالیسم این مرحله شکل گرفت. رهبران فکری این مرحله سیدجمال اسدآبادی، اقبال لاهوری، عبده، کواکبی، مودودی، حسن البنا بودند. ویژگی‌های این دوره عبارت است از:

الف. دوره اصلاحی فرهنگی و سیاسی: در این دوره حرکت اعتراضی مسلمانان جنبه مسلحانه نداشته و جنبه گفتمانی دارد.

ب. حرکت فردگرایانه: حرکت‌های بیدارگرانه عمدتاً توسط اندیشمندان به صورت انفرادی انجام می‌گرفت.

ج. نامشخص بودن حکومت سیاسی مدنظر مصلحان: اندیشمندان این دوره الگوی جایگزین برای حکومت‌های وقت را تجویز نمی‌کنند.

د. حوزه‌های اصلاحی (فکری، سیاسی، اجتماعی).

ی. فقدان تشکیلات سازمانی: در این دوره مصلحان فاقد سازمان و حزب بودند.

مرحله دوم: انقلاب و جهاد به عنوان عوامل بیداری: انقلاب اسلامی ایران، نظام عقاید اسلامی، سوابق تاریخی مسلمانان، پیدایش رهبری دینی، مداخله نظامی غرب در جهان اسلام و حمایت از اسرائیل و حکومت‌های وابسته.

ویژگی‌های بیداری اسلامی این مرحله:

۱. تاکید بر اسلام: بازگشت به اصول اولیه اسلام و پیروی از تعالیم قرآن و سنت، بسیج کردن تجمعات دینی برای دستیابی به اهداف سیاسی، پذیرش نقش مقتضیات زمان در اجتهاد، تاکید بر وحدت اسلامی.

۲. سازماندهی تشکیلات: تفاوت عمده مرحله دوم با مرحله اول در تشکیلات و سازماندهی به جای حرکت‌های فردی است. اخوان المسلمین مصر علاوه بر شاخه نظامی، در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز نفوذ چشمگیری دارند.
۳. فراگیری: جنبش‌های اسلامی از نظر فکری در حوزه دینی و جهاد متمرکز نشده‌اند، بلکه در همه عرصه‌های علم، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع مدعی پاسخ‌گویی هستند.
۴. چند مرکزی: از ویژگی‌های جنبش‌های معاصر چند مرکزی بودن آنها است. این جنبش‌ها مرکز واحدی در نقطه‌ای از جهان یا جهان اسلام و نیز رهبری واحدی ندارند.
۵. مداومت و استمرار: زمانی حرکت‌های اسلامی معاصر از یک مداومت فرا زمانی طولانی برخوردارند و پیشرفت و اهداف اساسی تری در مقایسه با حرکت‌های قدیمی تر دارند.
۶. عمل مرحله به مرحله: مرحله‌ای عمل می‌کنند (گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۹-۱۳۴).

مرحله سوم: مشارکت سیاسی و جهاد

بیداری اسلامی پس از دوران انقلاب و جهاد به رشد و تعالی رسید و در جاهایی که امکان مشارکت سیاسی و سهیم شدن در حکومت برای اسلام‌گرایان فراهم شد، از پایگاه اجتماعی خود بهره بردند.

مرحله چهارم: بهار عربی (از تحولات تونس ۲۰۱۰-۲۰۱۶م)

انقلاب مصر با الگوبرداری از حوادث تونس، از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و با دعوت برای تظاهرات اعتراضی جوانان هوادار دموکراسی به نام جنبش ۶ آوریل در فیس بوک آغاز شد و تا ۱۸ روز ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ یا ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ و به دنبال استعفای مبارک و روی کار آمدن دولت موقت نظامیان، به مهم‌ترین خواسته خود که برکناری مبارک از قدرت بود، دست یافت (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ص ۲۵۱). عمر سلیمان ۱۹: ۳۰ به وقت تهران در تلویزیون اعلام کرد: مبارک رسماً از منصب ریاست جمهوری کناره‌گیری کرد و شورای عالی ارتش را مکلف نمود که قدرت را در دست بگیرد.

۲-۱-۲. ویژگی‌های این جنبش‌ها: مردمی و فراگیری، انقلاب جوانان، مسالمت‌آمیز بودن، نقش مهم شبکه‌های اجتماعی، اطمینان نداشتن به ادبیات غیردینی و وارداتی غربی و تکیه بر هویت

اسلامی و هویت مقاومت، ضد استبدادی بودن، فقدان رهبری مشخص و کاریزماتیک و عقب نکشیدن از صحنه مبارزه استقلال‌طلبی و تکیه نکردن به دولت‌های خارجی. این انقلاب‌ها ملی هستند، ولی ملی‌گرایی نژادپرستانه، میهنی و یا عربی را یدک نمی‌کشند. این قیام‌ها عدالت‌خواه و ضد فساد هستند، ولی سویه‌های سوسیالیستی به خود نگرفته و آزادی‌خواه و دموکراسی‌جو هستند، ولی جلوه‌های سکولار و ضد مذهب ندارند. این انقلاب‌ها اسلامی هستند، انقلاب‌های اسلامی منطبق بر سابقه و تاریخ کشورهای خودشان و در این میان ایران که پیشگام رهایی‌بخش نهضت‌های اسلامی در منطقه بوده، می‌باشند (افتخاری، ۱۳۹۱: ص ۳۳۴).

۲-۱-۳. اسلامی بودن بیداری اخیر مصر

الف. اهداف و محتوای اسلامی در شعارها: اولین نشانه وجود اسلام‌خواهی بیان اهداف قیام توسط مردم مصر در شعارهای خود در راهپیمایی‌ها است که نشان از اهداف اسلامی این انقلاب‌ها دارد، مانند شعارهای آنان در نماز جمعه و درخواست پوشش اسلامی و لغو قانون منع حجاب، حمایت از فلسطین، قطع ارتباط با رژیم صهیونیستی و شعار علیه آمریکا و غیره. این شعارها بیانگر این است که ماهیت این انقلاب‌ها سمت و سوی اسلامی دارد.

ب. اجرای شعائر و نمادهای اسلامی: شامل جاری کردن شعائر اسلامی و برپا کردن نمادهای اسلامی در این کشورها است. در بسیاری از راهپیمایی‌ها مردم در دست‌های خود قرآن دارند و سخنرانان به قرآن استناد می‌کنند. از مظاهر اسلام‌گرایی حضور زنان محجبه در تظاهراتها است. خبرگزاری فرانسه حضور زنان محجبه در تظاهرات و میدان التحریر قاهره را چشمگیر توصیف می‌کند. در مصر پس از فتوای علی جمعه مبنی بر مجوز برگزاری جشن‌های نیمه شعبان، روز نیمه شعبان، میلاد امام زمان (عج) اعلام شد و در استان‌های این کشور مراسم‌های مختلفی با حضور شخصیت‌های برجسته مصری از جمله احمد عمر هاشم، رئیس سابق دانشگاه الازهر و عبدالله الحسینی، وزیر اوقاف و رئیس فعلی دانشگاه الازهر و همچنین استاندار قاهره برگزار شد. حتی تلویزیون مصر به صورت زنده جشن‌ها را پخش کرد. تمامی این نشانه‌ها از مرگ هژمونی لیبرالیسم و بازگشت به اسلام در خاورمیانه خبر می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۶-۱۱۵).

ج. سرنگونی دولت‌های ضد اسلامی: مردم مصر حاکمی را ساقط کردند که ماهیتی ضد دینی داشت و دست‌پرورده آمریکا و غرب بود.

د. ضدیت با اسرائیل: یکی از علل اعتراض و خشم مردم مصر دوستی دولت مصر با اسرائیل است. مردم علی‌رغم ممنوعیت، روز قدس را گرامی داشته و در حمایت از مردم فلسطین سفارت اسرائیل را به اشغال درآوردند.

مراحل چهارگانه مذکور نشان می‌دهد که مصلحین بیداری، استراتژی واحدی را دنبال نکرده و هر کدام با بحران و تهدیداتی مواجه بودند.

۲-۲. زمینه‌های بحران: زمینه‌های سیاسی- اجتماعی ناکامی بیداری اسلامی در مصر

۲-۲-۱. تجربه اسلام سیاسی و عدم تجربه اخوان در امر حکومت‌داری

اخوان پس از پیروزی مرسی، دچار اشتباه محاسباتی شد، آنها حکومت مصر و ترکیه را در سیطره خود می‌دیدند. پس از پیروزی‌های حماس بر اسرائیل در جنگ ۸ روزه، حماس نیز که اخوانی بود، بخشی از پیروزی‌های خود را از جانب مصر دانست که این امر سبب تقویت جایگاه اخوان در میان مسلمانان به علت اهمیت فلسطین گردید. از سوی دیگر، اخوانی‌ها حمایت‌های مسلمانان جهان از بیداری اسلامی در مصر را اشتباه‌ها به جای حمایت از اسلام، به پای حمایت از خود نگاشتند، لذا، توهم هدایت و رهبری جهان اسلام اخوان را فراگرفت. این رفتار انحصارگرایانه منجر به دخالت در اوضاع کشورهای دیگر به خصوص سوریه شد، تا با افزایش قدرت شاخه‌های اخوان، علاوه بر بسط نفوذ خود در سراسر خاورمیانه، اقدام به کاهش قدرت سایر گروه‌های اسلامی به خصوص شیعیان نمایند. بعد از انقلاب، همه اولویت‌های اخوان در حفظ قدرت خلاصه شد و سعی کردند به هر قیمتی حتی عدول از آموزه‌های اسلامی این قدرت را حفظ کنند و اخوان با عدم استفاده از تجارب سایر گروه‌هایی که در انقلاب حضور داشتند و عدم تحمل مخالفان، عملاً سبب سرنگونی مرسی و اخوان شدند (کرمی، ۱۳۹۳: ص ۹۵). امیری مقدم در این زمینه می‌گوید: اخوانی‌ها بعد از روی کار آمدن تا سقوطشان دچار اشتباه‌های استراتژیکی شدند که آنها را به این روز انداخت. اولین مسئله این بود که اخوانی‌ها وقتی خواستند

وارد انتخابات پارلمانی شوند، با ارتش سازش کردند. با کمک ارتش وارد انتخابات شده و انتخابات را بردند. در مرحله دوم که اخوان وارد تدوین قانون اساسی شد، قانون اساسی آنها ۲۰ درصد رأی آورد. در کجای دنیا در کشوری که تازه انقلاب کرده است، ۲۰ درصد به قانون اساسی رأی می‌دهند؟ اخوان چگونه می‌توانست با این قانون اساسی کشور را اداره کند؟ این به نظر من دومین اشتباه اخوان بود. سومین اشتباه اخوان این بود که وقتی ابوالفتح، عضو مکتب ارشاد اخوان کاندیدای ریاست جمهوری شد، اخوانی‌ها به جای همکاری، وی را از اخوان اخراج کردند. اشتباه بعدی اخوان این بود که هنگامی که خیرت شاطر کاندیدای اصلی اخوان را رد صلاحیت کردند و گفتند سابقه زندان دارد، اخوان او را کنار گذاشت. اخوان سوال نکرد که خیرت شاطر به چه جرمی زندان رفته است؟ آیا به جرم دزدی زندان رفته؟ یا به جرم مبارزه علیه مبارک؟ اخوان به راحتی خیرت شاطر را کنار گذاشت و مرسی را که کاندیدای دست چنم بود، پیش کشید. اشتباه دیگر غروری بود که به آنها دست داد، دوستان گذشته را فراموش کردند، حزب الله لبنان را فراموش کردند، ایران را فراموش کردند، سوریه را نادیده گرفتند، که اینها همه از روی نوعی ساده‌اندیشی بود. اشتباه دیگر این بود که اخوان می‌خواست با قدرت آمریکا و غرب روی کار بیاید و قدرت خود را تثبیت کند. در مجموع به این نتیجه رسیدند که باید به پشتوانه قدرت آمریکا قدرتش را تثبیت کنند. اخوان که ۸۵ سال در بیانیه‌های خود علیه اسرائیل موضع‌گیری کرده بود، به اسرائیل نامه فدایت شوم نوشت. به او گفتند چرا این کار را کردی؟ گفت: سابقه داشته است، مبارک هم همین طور مکاتبه می‌کرد. آیا مردم انقلاب کردند و اخوان حاکم شد تا نامه‌ای که اخوان امضاء می‌کند با نامه‌ای که مبارک امضاء می‌کرد، یکی باشد؟ مردم سفارت اسرائیل را تعطیل کردند، مرسی آن را باز کرد. مردم لوله‌های گاز را منفجر کردند، مرسی افتتاح کرد. اخوان به جایی رسید که در میدان التحریر روی عکس مبارک خط کشیدند و گفتند «لامبارک لامرسی»، یعنی اخوان کاری کرد که مردم او را معادل آمریکا و اسرائیل دیدند. اشکالی که مرسی و اخوان داشتند این بود که خود را در کنار اسرائیل و آمریکا دیدند. اخوان به جای اینکه به رویکرد تقریبی روی بیاورد، اجلاسی برگزار کرد که مرسی هم در آن حاضر شد و بدترین اتهام‌ها و دشنام را نثار دوستداران

اهل بیت(ع) کردند. در دوره اخوان بود که حسن شحاته را به شهادت رساندند. اجلاسی برگزار می‌شود که قرض‌آوری و تکفیری‌ها در آن می‌گویند که یک گروه از مسلمانان نه تنها خودشان، بلکه ذریه آینده آنها هم واجب‌القتل است و مرسی در آنجا حضور دارد و سکوت می‌کند. وی در آسیب‌شناسی بحران و سقوط مرسی تصریح می‌کند که ۷۰ درصد ناشی از رفتار مرسی بود، از جمله ناتوانی سیاسی، عدم استفاده از ظرفیت‌ها، عدم اجماع‌سازی در داخل، عدم پاسخگویی به مطالبات مردم و اعتماد ویژه به آمریکا و غرب که می‌خواست از طریق آنها به قدرت برسد، و نیز ۳۰ درصد هم عامل خارجی که بیشتر از جانب امارات و عربستان بود (زورق، ۱۳۹۴: ص ۵۱-۴۵).

در همین زمینه یعقوب توکلی معتقد است، آنچه در مصر اتفاق افتاد، انقلاب نبود. تشکیلاتی که این رویداد را رهبری کردند ذهنیت و آمادگی انقلاب را نداشتند. اخوان جریان انقلابی نبود، اخوان به دنبال تئوری انقلاب نرفت، بلکه به تغییر فکر می‌کردند، یک سازمان خیریه درست کردند و آرام آرام به دنبال اهداف اجتماعی و سپس به دنبال اهداف سیاسی رفتند (توکلی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۷). منوچهر محمدی در این زمینه معتقد است که یکی از اشتباهات اخوان این بود که فکر می‌کردند اگر مراعات حال آمریکا، اسرائیل و عربستان را داشته باشند، می‌توانند حکومت کنند و حتی زمانی که مرسی برای کنفرانس عدم تعهد به تهران آمد، علی‌رغم پیشنهاد ولایتی مبنی بر دیدار مرسی با رهبری، از دیدار با رهبری استنکاف کرد و در سخنرانی خود از خلفا نام می‌برد تا تفاوت خود را با انقلاب ایران اعلام کند. اخوان و مرسی نماینده اسلام سلفی و تکفیری در مصر شد و تلاش کرد از ایران فاصله بگیرد. اخوان با این عملکرد ضعیف خود در مصر جایگاهی ندارند و باید سقوط مرسی را پایان کار اخوان در مصر دانست، اما جریان اسلام‌گرایی در مصر خیلی قوی است و حتی پس از سقوط مرسی انقلابیون از انقلاب دوم نام می‌برند، انقلابی که اخوان در آن جایگاهی نخواهد داشت و جریان‌های اسلامی دوباره قدرت را به دست می‌گیرند (محمدی، ۱۳۹۶/۰۹/۰۲). اخوان شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه مصر را درک نکرد و متوجه نشد که اقشار گوناگون و پیروان مذاهب مختلف همگی در انقلاب علیه مبارک شرکت داشتند. مردم علیه استبداد این رژیم

و نیز فساد مالی ۳۰ خانواده حاکم بر اقتصاد این کشور قیام کردند. در واقع اخوان نتوانستند مسائل داخلی را به خوبی اداره کنند. توسعه سیاسی و اقتصادی آن طور که وعده داده شده بود، پیش نرفت و مردم همچنان با فقر و مشکلات اقتصادی سپری می‌کنند.

کادر رهبری مرسی دارای بلوغ شخصیتی و فکری برای طرح گفتمانی جامع و در برگیرنده برای مدیریت جامعه نبود و نگاه مرسی به مصر نگاه فراگیر نبود که در آن همه گروه‌ها بتوانند خطوط تعاملی را با آن تعریف کنند. همچنین عدم آمادگی اخوان تاثیر ضعیفی بر هویت بیداری اسلامی گذاشت.

۲-۲-۲. تکیه افراطی به نظامیان

مصر از جمله کشورهایی است که نظامیان در امور سیاسی نقش محوری ایفا می‌کنند. طی تحولات اخیر از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ میلادی حضور ارتش در ساختار سیاسی، در چند حوزه مشهود بوده است:

۱. کارشکنی در تدوین قانون اساسی در سال ۲۰۱۱ میلادی: شورای نظامی تحت شرایط انقلابی با وجود اینکه از قبل به نتایج انتخابات پارلمانی آگاهی داشت، اقدام به برگزاری انتخابات پارلمانی کرد. با کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان توسط نیروهای اسلام‌گرا، زمینه تشکیل هیئت ۱۰۰ نفره برای تدوین قانون اساسی فراهم شد. در جمعیت اولیه ۷۳ درصد آنها از نیروهای اسلام‌گرا بودند. ارتش با توسل به دادگاه قانون اساسی توانست آن را منحل کند. این اولین مخالفت جدی ارتش بعد از انقلاب با نیروهای اسلامی بود. ارتش خواهان تشکیل جمعیت دوم شد، جمعیت دوم در سال ۲۰۱۲ میلادی با ترکیب ۶۰ درصد خارج از پارلمان، از میان سندیکاها و ۴۰ درصد از پارلمان تشکیل شد. در این گروه نیز با توجه به نفوذ اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سندیکاها، جریان‌های مذکور نتوانستند ۶۷ درصد را به خود اختصاص دهند و طرح‌های ارتش برای بار دوم نیز با ناکامی مواجه شد.

۲. انحلال پارلمان: ارتش پس از ناکامی‌های دو مرحله ذکر شده، جنگ با اسلام‌گراها را به سطح ریاست جمهوری کشاند. نظامیان با علم به اینکه در صورت برگزاری انتخابات ریاست

جمهوری، اسلام‌گراها پیروز خواهند شد و رئیس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل‌ساز خواهد شد، در یک اقدام حقوقی صلاحیت یک‌سوم از نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سوال بردند و مجلس را بعد از چهار ماه منحل کردند.

۳. رد صلاحیت کاندیدای اصلی اسلام‌گراها: دادگاه قانون اساسی در یک اقدام هماهنگ با ارتش، صلاحیت خیرات شاطر، نامزد اصلی جریان اخوان را رد کرد و این جریان به مرسی رسید و ارتش با علم به پایگاه ضعیف مرسی، احمد شفیق، فرمانده سابق نیروی هوایی و نخست‌وزیر دوران مبارک را به عنوان نامزد خود معرفی کرد. از آنجا که به پیروزی شفیق بر مرسی امید بسته بودند، بعد از شکست وی، بار دیگر خود را بازنده سیاسی با اخوان یافت.

۲-۳. علل بحران؛ عوامل سیاسی ناکامی بیداری اسلامی در مصر

۲-۳-۱. عوامل سیاسی - اجتماعی

آن دسته از متغیرهایی است که در زمان انقلاب و روند دولت‌سازی بر بیداری اسلامی در مصر تاثیرگذار بوده و مانع از تحقق اهداف انقلاب و سرانجام ناکامی بیداری اسلامی شده است. این عوامل شامل:

۱. رقابت‌های ایدئولوژیکی زمان انقلاب: اختلافات بین جماعت اخوان با قبطیان یکی از اشتباهات و چالش‌هایی بود که دولت مرسی مرتکب شد.

۲. قبطیان مصر: کلیسای قبطی بزرگ‌ترین جامعه مسیحی مصر است. از جمله مهم‌ترین پیامدهای انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی برای قبطیان، خروج مسیحیان از انزوای گذشته و ورود به عرصه سیاسی در خارج از دیوارهای کلیسا بود تا در انقلاب مشارکت نموده و خواسته‌های خود را اعلام دارند. نگرانی مسیحیان از اسلام نیست، نگرانی آنها از جریان اسلام سیاسی به ویژه در سایه برخی مواضع مانند سخن گفتن درباره جزیه، اصلاح اهل ذمه و غیره است، چیزی که از منظر مسیحیان آزادی اعتقاد و سایر آزادی‌ها را به خطر می‌اندازد. پس از انقلاب، هم کلیسا و هم شورای عالی نیروهای مسلح خواهان حفظ وضع موجود بودند، اوج نزدیکی کلیسا و نظامیان را

نیز می‌توان در حمایت کلیسا از کودتای ارتش علیه مرسی در سال ۲۰۱۳ میلادی مشاهده کرد. امروز قبطیان خواستار مشارکت در منصب‌های سیاسی‌ای هستند که در دولت مرسی با چالش جدی روبرو شدند، لذا، با چراغ سبز نظامیان، از کودتا علیه مرسی حمایت کردند.

۳. عدم حمایت صوفیه مصر از اخوان المسلمین: پس از تحولات سال ۲۰۱۱ میلادی ترس از سیطره دیگر قوای اسلامی به میدان سیاسی، متصوفه را بر آن داشت تا به سمت تاسیس حزبی تحت عنوان «التحریر المصری» بروند. صوفیان اذعان دارند که با حضور اخوان و سلفیه در میدان سیاسی، تصوف و منش آن که همان تسامح دینی است، تهدید می‌شود (عمار علی، ۲۰۱۱م).

این دو جریان رقیب که با آزادی عمل سلفیون و فضای ناشی از باز شدن افکار مختلف به نزاع بر سر آموزه‌ها و اهداف و روش‌های یکدیگر پرداختند، صوفیان، سلفی‌ها را به واسطه تبعیت از ابن تیمیه سرزنش و او را متهم به کفر می‌کنند و همچنین آنها را به باز کردن فکر وهابی در مصر متهم می‌کنند. در عین حال سلفیان، صوفیان را به داشتن رویه شیعی و فعالیت‌های مربوط به آداب و رسوم قدیمی که ربطی به اسلام ندارد، متهم می‌کنند. متصوفه برخی از سلفیان را به هجوم بر مقابر حرم اولیاء متهم کرده و گروه‌های مردمی را برای حمایت از ضریح اولیاء تشکیل داده و اعتراضات خود را به صورت منسجم در مقابل مسجد امام حسین نشان دادند (آل یمین، ۱۳۹۴: ص ۲۰۵).

جریان سلفی که زمان مبارک، عکس جریان صوفی تحت فشار بودند، با انقلاب، تفکرات این جریان از عمق به سطح آمده و اختلافات قدیم میان سلفی‌ها و صوفیه آشکار شد. صوفی‌ها از جانب جریان سلفی و اخوانی که مناصب را در دست گرفته بودند، احساس تهدید کردند. حمایت صوفیان از رقیب مرسی و بدبینی میان اخوان و صوفیه حتی سکوت مقامات دولت مرسی را حمل بر تقابل با صوفیه کرد. حمایت سلفی‌ها از مرسی در انتخابات و ورود آنها به دولت و در اختیار گرفتن وزارت اوقاف، بر تقابل هرچه بیشتر اخوان و صوفیه افزود. عدم دخالت و نظارت بر موالد

و ردّ برپایی حضره^۱ در مساجد و عدم توجه به ضریح و حرم‌های اولیاء، سکوت در هنگام تخریب و سوزانده شدن آن توسط سلفی‌ها از جمله تاثیرهای وزارت اوقاف در دامن زدن به اختلافات بود. ادامه رویکرد صوفیه در هنگام کودتا علیه مرسی نیز همسو با نظامیان بود، رویکردی که الازهر نیز از آن حمایت می‌کرد. نقل گذشته سیسی و پدرش و انتصاب پدر وی به طریقه مرازقه احمدیه به عنوان شیخ طریقه، از جمله اقداماتی بود که صوفیان برای نشان دادن تمایل سیسی به صوفیه انجام دادند. حتی با نقل دعای سیسی در سجود که «اللهم اجعلنی من اهل الله» است، تاکید دارند که وی تمایل به صوفیه دارد. در این زمینه علی اصغر مسعودی می‌گوید: یکی از عوامل موفقیت سیسی این بود که از اشراف است و اشراف همان سادات هستند و معروف است که سیسی، صوفی مسلک می‌باشد، لذا، یک خوش‌بینی نسبت به ایشان وجود داشت (مسعودی، ۱۳۹۵/۱۰/۲۹). صوفیان با نقل چنین مطالبی سعی در برگرداندن موقعیت اجتماعی خود و حفظ برتری سیاسی بر دیگر جریان‌های سیاسی همچون سلفیه و اخوان را داشتند، تا بتوانند جایگزین مناسبی برای پر کردن خلاء وجود دیگر جریان‌های تاثیرگذار باشند (شهاوی، لاژوئن ۲۰۱۵). حمایت صوفیان از سیسی با استفاده از ظرفیت بزرگ مراسم میلاد اولیاء و به خصوص میلاد امام حسین، توجه سیاسیون را به خود جلب کرد. صوفیان در این مراسم حمایت خود را از ریاست جمهوری سیسی اعلام کردند، زیرا رویکرد وی ایستادگی در مقابل اخوان و سلفیه‌ای بود که در طول دوره مرسی رویکرد خصمانه‌ای با صوفیه داشتند (زکی، ۱۴۳۵ق).

۲-۳-۳. رقابت‌های حزبی زمان انقلاب

اظهارات مرسی که معمولا توأم با کنایه به رقبا بود، آتش اختلافات را برافروخته‌تر کرد و نشان داد که مرسی و اخوان شرایط را درک نمی‌کنند و برگه‌های لازم را برای تغییر وضعیت در اختیار ندارند. این در حالی است که عدم کاهش اعتراضات، ضعف مدیریت رئیس جمهور را علنی کرد

۱. مجالس ذکر دسته جمعی صوفیه.

و ناتوانی در اداره امور قیام ۳۰ ژوئن، برکناری مرسی را به وجود آورد به خصوص اینکه مرسی از پایگاه اجتماعی قوی برخوردار نبود در این زمینه محمدحسن زمانی رایزن فرهنگی سابق ایران در مصر معتقدند که رأی شکننده مرسی در انتخابات ریاست جمهوری بیانگر اختلاف شدید و دو دستگی بین مردم بود، جامعه مصر را به دو گروه ۴۹ درصدی (مخالفان مرسی) و ۵۱ درصدی (حامیان مرسی) تقسیم کرد. درحالی که این دو دستگی در انقلاب ایران و در جریان رأی‌گیری قانون اساسی که ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی و ۲ درصد به غیر آن رأی دادند، شکل نگرفت (زمانی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۵).

۳-۳-۴. دخالت قدرت‌های خارجی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)

چالش عمده استقرار مردم‌سالاری در مصر، مداخله قدرت‌های بیگانه در شکل‌گیری رژیم‌های جدید است. قدرت‌های جهانی تلاش می‌کنند اولاً، با حفظ رژیم‌های موجود، آنها را وادار به برخی اصلاحات سیاسی نمایند، ثانیاً، در صورت گسترش اعتراضات مردمی، با تمام توان از دیکتاتورها حمایت کنند و در نهایت هنگامی که از سقوط دیکتاتورها اطمینان یافتند، تلاش کردند تا اعتراضات مردمی را مدیریت کرده و پس از سقوط مبارک، در شکل‌گیری حکومت جدید دخالت نمایند. حمایت از ارتش و نزدیک شدن به اخوان نشان می‌دهد که غرب صرفاً به منافع نامشروع خود می‌اندیشد و مسائل حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و دموکراسی، تنها ابزارهایی برای تأمین منافع آنها است.

نقش آمریکا در مصر: آمریکا مواضع متفاوتی را در تحولات ۲۵ ژانویه اتخاذ کرد. ابتدا رویکردی خنثی داشت و دو طرف را به آرامش دعوت کرد، سپس با گسترش تحولات، سخن از لزوم انتقال قدرت و پس از آن مطرح ساختن لزوم آغاز فرایند انتقال قدرت سخن راند، که به معنای پشت کردن به مبارک بود. زمانی که اوپاما^۱ درک کرد که کنترل خیزش مردمی دشوار است

1. Obama

و مبارک حتی در صورت دوام هم دیگر نمی‌تواند متحد مفیدی برای آمریکا باشد، از حمایت مبارک دست کشید و به مدیریت تحولات پرداخت. وی تلاش کرد تا روابط خود را با طیف گسترده‌ای از سیاست‌مداران و به خصوص ارتش افزایش دهد تا بتواند نفوذ خود را در دوره بعد از مبارک حفظ کند. آمریکا در این دوره سعی در حفظ پیوندهای خود با نظامیان و حفظ نفوذ خود داشت تا از تغییرات شدید در ساختار قدرت جلوگیری کند. در این راستا، اعطای حمایت‌های اقتصادی و بخشش بدهی‌های مصر با ملاحظات خاص از جمله رادیکال نشدن سیاست خارجی، در کانون سیاست آمریکا قرار گرفت. علاوه بر این، تلاش‌هایی نیز برای ایجاد رابطه با احزاب سیاسی مصر از سوی آمریکا انجام شد و حتی مقامات آمریکایی مذاکره با رهبران اخوان را در دستور کار قرار دادند. از آنجا که آمریکا سالانه حدود ۲ میلیارد دلار کمک اقتصادی و بخصوص نظامی به مصر می‌دهد و در دهه گذشته حدود ۸۵ درصد تسلیحات مصر توسط آمریکا تأمین شده است، به نظر می‌رسد ارتش به منظور تداوم کمک‌های نظامی آمریکا تمام تلاش خود را برای حفظ روابط دوستانه با این کشور به کار گرفت. از سوی دیگر، آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل سعی کردند تحولات را به سمتی سوق دهند که کمپ دیوید^۱ پابرجا بماند. آمریکا در رقابت‌های انتخاباتی به پیروزی نیروهای رژیم سابق و سکولارها تمایل داشت، اما هنگامی که گروه‌های اسلام‌گرا به برتری دست یافتند، تلاش کرد در تعامل با آنها و جلوگیری از اقدامات رادیکال و ایجاد بن‌بست برای آنها، مانع از رادیکال شدن جنبش مردمی مصر شود (واعظی، ۱۳۹۲: ص ۲۰۹).

نقش اسرائیل در مصر: پیروزی اخوان در انتخابات پارلمانی و مرسی در انتخابات ریاست جمهوری و همچنین تصویب قانون اساسی مورد نظر اسلام‌گرایان در همه‌پرسی، باعث بروز نگرانی‌های جدی در میان مقامات اسرائیلی شد و تقابل بین اسرائیل و مصر در این شرایط تشدید گردید. همچنین جنگ هشت روزه غزه، رویکرد جدید مصر در قبال فلسطین و نقش این کشور در

1. Camp David

حمایت از گروه‌های مقاومت را به نمایش گذاشت. هرچند برخی انتقادات درخصوص رویکرد مرسی در این جنگ و استفاده نکردن از فرصت‌ها مطرح شد، اما عملکرد دیپلماتیک مرسی که به شکل‌گیری کانون دیپلماسی منطقه‌ای در قاهره منجر شد، باعث گردید تا گروه‌های مقاومت به دستاوردهای مهمی در این جنگ دست یابند و به خصوص در سند آتش‌بس امتیازات قابل توجهی برای اولین بار به دست آوردند که از جمله برجیده شدن محاصره غزه بود. با این وجود، روابط مصر و اسرائیل در دوره مرسی دچار تحول اساسی نشد و پیمان کمپ دیوید و مبادلات امنیتی و اقتصادی دو کشور کماکان تداوم یافت (همان: ص ۲۱۸-۲۱۶).

۲-۳-۵. ضعف رهبری

قیام مردم مصر به دلیل فقدان رهبری واحد، منابع متعددی داشت که هر یک توسط نهادهای ذیربط اداره می‌شد که البته هر یک منافع خود را در جریان نهضت پیگیری می‌کرد. برای این انقلاب اهدافی وجود داشت که تحقق جامعه مدنی و حقوق شهروندی و مبارزه با فساد و بی‌عدالتی از جمله آن اهداف بود که مرسی رئیس جمهور برآمده از آرای مردم نیز نتوانست بر مبنای اهداف انقلاب سازمان‌های مربوط را ایجاد کند. از دیگر ملزومات انقلاب، بهره‌مندی رهبری از نیروی عظیم معنوی است که باعث می‌شود تصمیمات وی در برابر تهدیدات سیستم حاکم بر اصل سازش‌ناپذیری اتکاء نماید (اشرفی و سلامت، ۱۳۹۴: ص ۱۱۴).

با آغاز تظاهرات ۲۵ ژانویه، اخوان در این تظاهرات تا ۲۸ ژانویه شرکت نکرد. از ۲۸ ژانویه اخوان در کنار سایر نیروها وارد اعتراضات خیابانی شد. تعلل اخوان در پیوستن به مردم، پیامد خوشایندی برای اخوان در بر نداشت، زیرا مردم نخبگان سیاسی اخوان را در روزهای سخت در کنار خود ندیدند و گمانه‌زنی‌ها مبنی بر سازش و تساهل این جمعیت با رژیم سابق تقویت شد. در نتیجه، نخبگان اخوان نتوانستند نقش یک رهبر انقلابی مستقل را به درستی ایفا کنند. در اندیشه سیاسی اهل سنت، حرکت علیه حاکم ظالم و جائر، نامشروع است، پس قیام مردمی به سختی خواهد توانست تبدیل به جنبشی پایدار گردد و اگر جنبشی اعتراضی در برهه‌ای از زمان نضج گیرد با یک پدافند اعتقادی علمای اهل سنت، خنثی خواهد شد. طبعاً ورود اخوان به خیابان‌ها شدت

تظاهرات مردمی را چند برابر کرد و در واقع، توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ میلادی انجامید. اما تحولات مصر در این دوره بسیار فراتر از حامیان اخوان و اسلام‌گرا بود، زیرا اخوان خود از شدت تظاهرات غافلگیر شد. وقایع ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ میلادی اولین سالروز حکومت مرسى، در حالی آغاز شد که مردم ناراضی از مشکلات اقتصادی و مطالبات برآورده نشده، در خیابان‌ها جنبش ترمرد را به راه انداخته و عزل مرسى را خواستار بودند. ارتش نیز با صدور بیانیه‌ای قانون اساسی را به حالت تعلیق در آورد و عدلی منصور رئیس دادگاه قانون اساسی را جانشین مرسى کرد (انقلاب ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئن مصر در کفه ترازو، ۱۳۹۲).

متأسفانه انقلاب مصر فاقد هرگونه رهبری واحد و جامعی بود که بتواند انقلاب را رهبری و به سرانجام برساند. جریان اخوان نیز نتوانست به گونه‌ای نیروهای انقلابی را متشکل سازد که زیر چتر واحدی جمع شده و حکم رهبری را داشته باشد. بر این اساس، این انقلاب از همان ابتدا انقلاب «بی سر» و فاقد هرگونه مرجع واحدی که عنوان فصل‌الخطاب داشته باشد، بود، که همین نیز ترسیم خط مشی‌های آن را در شرایط اختلافات شدید داخلی با مشکل مواجه کرد. محمدحسن زمانی درخصوص غافلگیری اخوان المسلمین برای تشکیل حکومت معتقد است: اخوان هیچ‌گونه آمادگی برای خود کسب نکرده بود، نه کادر خود را تقویت کرده بود و نه پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شده بود، فقط به ظاهر جوانان مصر بیداری اسلامی را آغاز کرده بودند. اخوان اعلام کرد ما کاندیدایی برای ریاست جمهوری معرفی نمی‌کنیم، اما چند وقت که گذشت ناچار شدند کاندیدایی معرفی کنند. عدم آمادگی اخوان باعث شد که تاثیر چندانی برهویت بیداری اسلامی نداشته باشند. همچنین فقدان رهبری و نبود یک رهبری شجاع همچون امام خمینی در انقلاب مصر را نیز از عوامل شکست این انقلاب می‌دانند (زمانی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۵).

۲-۳-۶. عدم حمایت سیاسی - اجتماعی الازهر از دولت انقلابی

الازهر از مراکز مهم دینی جهان اسلام است که قدمتی هزار ساله دارد و در سال ۳۵۹ هجری (۹۷۰م) تاسیس گردید. این مرکز پیوسته یکی از مراکز مهم تصمیم‌گیر دینی بوده و نقش اساسی

در گسترش فرهنگ و زبان عربی در میان ملل مختلف اسلامی داشته است. الازهر پس از پیروزی انقلاب رقیبی سرسخت به نام اخوان المسلمین پیدا کرد. اخوانی‌ها برخلاف الازهر دیدگاه سلفی دارند و همین دیدگاه پس از انقلاب قوت گرفته و راه را برای ابراز نظر شیوخ سلفی بازگذاشته است. این مرکز همیشه در صف مبارزه با سلفیان و اخوان بوده است، زیرا الازهر به دولت مدنی اعتقاد کامل دارد، اما اخوانی‌ها به دولت دینی اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند اندیشه سلفی خود را به الازهر تحمیل کنند. در دوران مرسی بارها و بارها در مسائل مختلف علمای الازهر در برابر افراط‌گری‌های اخوان و سلفی‌ها ایستادگی کردند که مهمترین آنها حمایت شیخ احمد طیب از برکناری مرسی و نیز اعتراض الازهر به کنفرانس ضد شیعی سلفی‌ها در مصر بود (کرمی، ۱۳۹۳: ص ۹۸). الازهر در راستای مقابله با افکار تکفیری برخی مفتی‌های اخوان همچون قرضاوی نیز بارها بیانیه صادر کرده و مصاحبه کردند تا از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کنند، کار به آنجا رسید که الازهر قرضاوی را از هیئت علمای مسلمان اخراج کرد (شیخ الازهر: قرضاوی را اخراج کردیم، ۱۳۹۲).

۲-۳-۷. عدم توانایی اخوان المسلمین در دولت‌سازی و نهادسازی

حفظ ساختار نظام سابق و عدم برخورد قاطعانه با بقایای رژیم مبارک به ویژه در ارتش و قوه قضائیه که همین نیروها نیز در روند سرنگونی و محاکمه دولت مرسی و در مقابل تبرئه مبارک از جنایت‌هایش که در واقع مهر پایان به انقلاب مردم بود، اصلی‌ترین نقش را ایفاء کردند. این روند در واقع مانعی در راه به ثمر نشستن انقلاب بود و این آسیب در توفیق یا عدم توفیق انقلاب دخیل بود که تحلیل‌گران از همان زمان نسبت به این موضوع هشدار می‌دادند که متأسفانه با بی‌توجهی مرسی مواجه شد و در نهایت همین مساله یکی از عوامل اصلی سقوط دولت او بود. عصام عبدالشافی مدیر موسسه بررسی‌های سیاسی و استراتژیک مصر به تعارض بین دفتر رهبری (مکتب ارشاد) و حکومت مرسی اشاره و تصریح می‌کند که اخوان از اندازه واقعی حکومت اطلاع نداشتند و در اعتمادشان به نهاد نظامی کشور زیاده‌روی کردند و همچنین فاقد یک ابزار رسانه‌ای بودند که بتوانند در مردم تاثیر بگذارند (عبدالشافی، ۱۳۹۵/۰۸/۰۲). یعقوب توکلی معتقد است: آنچه رخ

داد، انقلاب نبود. تشکیلاتی که این رویداد را رهبری کردند، ذهنیت و آمادگی انقلاب نداشتند، آنچه اتفاق افتاد سقوط دیکتاتور بود، نه دیکتاتوری. برداشتن مبارک بود، نه ساختار مبارک. ارتش سر جای خودش ماند، به هدایت امور پرداخت و سازمان قضائی وسیله سرکوب در اختیار مبارک بود، همچنان که ارتش هم برای سرکوب بود. جریان دیگر تشکیلات سکولار بودند، چه ناسیونالیست‌ها و چه لیبرال‌ها. در همان زمان هم تلاش شد امثال البرادعی و عمرو موسی را جایگزین کنند، اما پذیرفته نشدند (توکلی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۷). بنابراین، دولت مرسی اراده لازم را در ایجاد زیرساخت‌ها و نهادهای انقلابی در کشور نداشت و تصور می‌کرد با همان ساختار رژیم مبارک می‌تواند در مصر پسامبارک، حکومت کند.

۲-۴. کنترل و خروج: راهبردها و راهکارها

پس از بیان ماهیت، زمینه‌ها و عوامل بحران و سقوط مرسی به راهبردهای پسامرسی و راهکارهای تقویت بیداری اسلامی و روابط ایران و مصر در این شرایط می‌پردازیم:

۲-۴-۱. راهبرد امنیتی مقابله با افراطی‌گری، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی

شکی نیست که یکی از مهمترین محورهای مقابله با صدور انقلاب اسلامی، معرفی انقلاب به عنوان انقلابی شیعی بود. غرب و جریان سلفی از همان ابتدای پیروزی انقلاب یکی از مهمترین راهبردهای مقابله با انقلاب اسلامی را معرفی آن به عنوان انقلابی که در پی صدور شیعه به سراسر دنیا است، قرار داد. نقطه عطف جریان‌های شیعه‌ستیز خائف از تصدیر انقلاب، تحولات بیداری اسلامی می‌باشد. در مصر سلفی‌ها با برگزاری همایش‌هایی علیه شیعه، نسبت‌های ناروایی را به عقاید شیعه دادند. چندی پیش همایشی با عنوان «الشیعه هم العدو فاحذرهم» برگزار شد که در آن اعلام کردند: شیعیان خبیث‌ترین طایفه ممکن هستند و خطرشان حتی از یهود برای جامعه اسلامی بیشتر است، آنها هر جا که وارد شده‌اند، قلوب مسلمین را مشوش کرده و عقاید باطل و اصالتاً یهودی خویش را در اذهان وارد می‌کنند. آنها نه تنها در میان امت اختلاف و فتنه می‌اندازند، بلکه در نسل‌ها نیز بذر نفاق و جنگ می‌کارند و ترحم به آنان نتیجه‌ای جز خیانت به نسل‌ها ندارد (همایش‌های ضدشیعی در مصر، ۱۳۹۲). شاید چنین موضعی علیه شیعه در مصر موجب شد

مرسی که ابتدا چهره‌ای معتدل بود به دامن سلفی‌ها بلغزد و مواضع ضدشیعی اتخاذ کند. در این میان جریان‌های تکفیری همانند داعش نیز از این شرایط برای اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند. داعش برای همراه کردن اهل سنت با خود رسماً جنگ و جهاد خود را جهاد علیه استیلا و یا سلطه شیعی معرفی می‌کند. سلفیه با استفاده از راهبرد غیریت‌سازی، مرزهای میان اهل سنت و شیعه را به عنوان مرزهای میان اسلام و کفر معرفی می‌کند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ص ۲۶۹-۲۶۶)

در مقابله با راهبرد شیعه‌ستیزی می‌توان از این روش‌ها استفاده کرد:

اول. ترویج شیعه واقعی: ترویج شیعه اعتدالی براساس روایات، اگر به دور از افراط و تفریط آموزه‌های شیعی ارائه شود، مورد اقبال عموم انسان‌ها قرار خواهد گرفت، چنین رویکردی بی‌تردید سبب خواهد شد که بخش عمده‌ای از فراقطنی‌های سلفیه علیه شیعه خنثی شود. در شرایطی که سلفیه تمام توان خود را معطوف به مقابله با شیعه کرده است، بیان معارف شیعه نباید موجب تحریک احساسات مذهبی و اهانت به مقدسات اهل سنت شود. در تبلیغ معارف شیعه باید مرزهای میان شیعه اعتدالی با شیعه افراطی (تکفیری) متمایز شده و بیشتر بر مشترکات شیعه و مذاهب اسلامی تاکید شود. هدف اصلی در تبلیغ معارف شیعه شناساندن واقعیت شیعه به مسلمانان است، نه شیعه کردن آنها.

دوم. مقابله با شیعه‌های افراطی تکفیری و سنی‌ستیز: بی‌شک یکی از دلایل رشد جریان تکفیری، شیعه‌ستیزی و شیعه‌هراسی در منطقه؛ جریان‌های افراطی شیعی است که به شدت علیه عقاید اهل سنت قیام می‌کنند و با تکیه بر دسته‌ای از احادیث که اهل سنت را کافر و سب و لعن خلفا، صحابه و تابعین را از مهمترین مصادیق تبری می‌شناسد. به مقدسات اهل سنت ناسزا گفته و از سویی دیگر با انجام اعمالی همانند عزاداری‌های افراطی و قمه زدن و گاه اعتقاد به امور خرافی سلفی‌ها را علیه شیعه تشویق می‌کنند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ص ۲۸۶) این اقدامات نقش تعیین‌کننده‌ای در بهبود روابط ایران و مصر دارد.

راهکار تاسیس نهادهای مردمی مشترک با صوفیه در مقابله با جریان سلفی تکفیری: مهمترین

ویژگی تصوف مصری این است که متصوفان اهل سنت به شدت به ائمه علاقه دارند و غالباً ائمه(ع) در ردیف اولیاء آنها قرار دارند. در مراسمی که دارند، همواره مدایح اهل بیت(ع) خوانده می‌شود، به همین سبب ترویج فرهنگ اهل بیت(ع) در میان اهل سنت بی‌تردید ترویج شیعه و آشنا کردن آنان با معارف شیعی و ایران است. اشتراکات شیعه با صوفیه مصری که مشی میانه‌رو و احترام به اهل بیت(ع) دارند، برخلاف صوفیه در ایران و عراق، ائتلاف با صوفیه در مقابل دشمن مشترک یعنی سلفی‌ها امکان‌پذیر است.

۲-۴-۲. سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مصر

مصر به لحاظ تاثیر فکری که بر جهان اسلام و عرب دارد، حائز اهمیت است، به طوری که معمولاً اندیشه‌های سیاسی در جهان عرب از مصر آغاز می‌شود. مصر مجموعه‌ای فراگیر از همه توانایی‌های فکری و هنری است. برترین متفکران و اندیشه‌پردازان، قاریان و مفسران دینی و البته در عین حال معروف‌ترین هنرمندان، موسیقی‌دان‌ها و غیره در جهان عرب از مصر سر برمی‌آورند. بر این اساس، مصر موقعیت ویژه‌ای در جهان عرب و اسلام دارد. جمهوری اسلامی ایران بایستی از این قابلیت‌های خود در جهت تحقق اهداف در جهان اسلام و عرب بهره بگیرد. در این راستا، سیاست‌گذاری ایران به خصوص در حوزه فرهنگ و در ابعاد موضوعی خاص و غیر حساسیت‌زا بسیار مهم تلقی می‌شود. پس از انقلاب اسلامی ایران و در پی ایده صدور انقلاب، روابط دو کشور متشنج شد. در حقیقت پس از انقلاب با وجود تاکید ایران بر وحدت اسلامی و همکاری کشورهای اسلامی، روابط فرهنگی دو کشور به حداقل ممکن کاهش یافته و سوء ظن حاکم بر روابط ادامه پیدا کرد، و گرایش‌های ناسیونالیستی را به ویژه در جهان عرب برانگیخت و نگرش متفاوت دولتمردان ایرانی و مصری به اسرائیل تنش‌هایی را در روابط دو کشور به وجود آورد. امروزه سیاست‌گذاری مناسب ایران به خصوص در بُعد فرهنگی باید بیش از پیش مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. اسلام نقش مهمی در تحکیم روابط دو کشور ایفا می‌کند و می‌تواند به عنوان یک عامل وحدت‌بخش تلقی شود. البته اسلام تا زمانی که به صورت یک عامل وحدت‌بخش بین دو کشور و به تبع آن گسترش روابط فرهنگی ایفای نقش می‌کند که اولاً، بر مشترکات مذهبی

تسنن و تشیع تاکید گردد و به عوامل اختلاف رأی مذهب اجازه بروز داده نشود. اگر به جای اشتراکات مذهبی افتراقات مذهبی و فرقه‌ای حاکم شود ممکن است باعث واگرایی فرهنگی نیز بشود و حساسیت دولت مصر را در پی داشته باشد. اختلافات مذهبی میان تشیع و تسنن می‌تواند یکی از موانع محسوب شده و حساسیت‌هایی را در زمینه سیاست‌گذاری در این عرصه به دنبال داشته باشد. یکی از مهمترین عواملی که زمینه ارتباطات مذهبی و سیاست‌گذاری‌های مذهبی ایران در مصر را فراهم می‌آورد جلوگیری از نفوذ آموزه‌های افراطی وهابیت در این کشور است. وهابیت به عنوان نگرش و گرایش مذهبی در این کشور مطرح نیست و ال‌زهر گرایشی به وهابیت ندارد. با این وجود فعالیت سایر گروه‌های افراطی در این کشور را نباید نادیده گرفت (دهقانی فیروزآبادی و هاشمی، ۱۳۷۹: ص ۲۷-۲۵).

سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران باید با عدم موضع‌گیری درباره گروه‌های اسلامی افراطی، سیاست‌های مذهبی را به گونه‌ای در پیش گیرند که حساسیت‌ها را به حداقل ممکن کاهش دهند و با ایجاد شناخت و درک مبانی اعتقادی مشترک دو طرف، به رفع اختلاف‌های مذهبی کمک کنند. فراتر از مذهب، یکی از موضوع‌هایی که می‌تواند با کمترین حساسیت زمینه روابط فرهنگی بین دو کشور را فراهم آورد، زبان است. امروزه مصریان اهتمام زیادی به فراگیری زبان دارند و تاکنون تلاش‌های مختلفی در این زمینه صورت گرفته است.

از دیگر حوزه‌هایی که می‌تواند تحکیم‌بخش روابط فرهنگی بین دو کشور باشد، روابط در عرصه مطبوعات و انتشارات است. مطبوعات دولتی و غیردولتی متعددی در این کشور فعالیت دارند و مصر یکی از دو کشور پیشتاز در عرصه مطبوعات در جهان عرب است. همچنین موسسه‌های انتشاراتی متعددی در این کشور به فعالیت مشغول هستند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره با توجه به اهمیت و قابلیت‌های فرهنگی مهمی که در مصر و جهان عرب دارد، بستر مناسبی برای همکاری فرهنگی دو کشور به ویژه در سطح غیر دولتی است (کشاورز شکری، ۱۳۹۲: ص ۳۴۳-۳۴۲).

با توجه به مسائل مطرح شده، سیاست‌گذاری فرهنگی مناسب می‌تواند نقش مهمی در

تنش‌زدایی و محو سوءتفاهم‌های منفی تاریخی بین دو کشور داشته باشد و با توجه به شرایط خاص حاکم بر دو کشور می‌تواند موانع فرهنگی را از میان بردارد. تاکید بر مسائل و حوزه‌هایی که کمتر حساسیت‌زا هستند، بهترین حوزه‌های سیاست‌گذاری میان دو کشور به حساب می‌آیند.

۲-۴-۳. راهبرد موازنه امنیتی منطقه‌ای

یک کنسرت، یک کلوپ یا گروهی از قدرت‌ها است که به طور دسته جمعی توافق می‌کنند تا هزینه‌های امنیتی برای یک ناحیه جغرافیایی را کاهش دهند. همکاری دو کشور ایران و مصر و سایر کشورهای منطقه می‌تواند در مقابل تهدیدات اسرائیل موازنه امنیتی ایجاد کند. انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی مصر مهمترین پدیده منطقه خاورمیانه بود و سه گفتمان اسلام انقلابی با حمایت ایران، اسلام سکولار با حمایت ترکیه و اسلام سلفی با حمایت عربستان، قطر و گروه‌های افراطی مانند القاعده، حکایت از تعارض اساسی میان مهمترین بازیگران منطقه‌ای در شکل‌دهی به تحولات منطقه‌ای و نظم آینده دارد. گفتمان‌های رقیبی که هر یک برای ایفای نقش بیشتر در تعیین ساختار و توزیع قدرت منطقه‌ای تلاش می‌کنند. مواضع ایران در مورد سقوط اخوان و حاکمیت ارتش محتاطانه بود و نقش معتدلی را ایفا کرد، رویکرد ایران در مورد اخوان ابتدا رویکردی مثبت بود، اما بعد از اینکه ماهیت واقعی اخوان برملا شد و سیاست‌های وی با حمایت قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و حمایت عربستان همراه شد، مواضع ایران در قبال اخوان تغییر کرد و نقش ایران از یک کشور حامی اخوان به کشوری مخالف یا حداقل بی‌طرف تبدیل شد. برخلاف ترکیه و قطر که علنی با کودتای ارتش علیه اخوان مخالفت کردند، ایران به طور ظاهری و مصلحتی از سیسی حمایت کرد. لذا، مواضع ایران در قبال ارتش مصر کمی تعدیل شد و از ترکیه و قطر فاصله گرفت. ایران از بین بد (السیسی) و بدتر (مرسی) بد را انتخاب کرد و به امید آینده‌ای روشن‌تر در برقراری روابط گسترده دوطرفه در تمام زمینه‌هایی که طرفین مستعد آن هستند، به طور کلی در مورد انقلاب مصر و حوادث بعد از آن، مواضع سه کشور ایران، ترکیه و قطر به ظاهر مشابه یکدیگر هستند، در حالی که ایران از انقلاب مردم مصر و منطقه به عنوان «بیداری اسلامی» نام می‌برد و ترکیه و قطر آن را بهار عربی و در امتداد جنبش لیبرال-دموکراسی می‌دانند (لطفی،

۱۳۹۵: ص ۲۳-۲۲).

۲-۴-۴. راهبرد حمایت تاکتیکی از دولت سکولار میانه‌روی سوسی در مقابل دولت وابسته به

جریان تکفیری- وهابی در مصر

بین کارشناسان سیاسی دو نظریه وجود دارد: گروهی اسلام‌گرایی از نوع اخوان را در مصر تمام شده قلمداد می‌کنند و اساساً جریان اخوان به نفع وحدت جهان اسلام و ایران نبوده و از اخوان تقریبی بیرون نمی‌آید. در مقابل گروهی از کارشناسان که طیف غالب در جمهوری اسلامی هستند، همچنان به اخوان امید دارند و اتفاقاتی که در دوران مرسى رخ داد را گذار و سطحی می‌دانند و معتقدند که جمهوری اسلامی با اخوان تعامل بیشتری خواهد داشت. در همین زمینه یعقوب توکلی پژوهشگر مسائل مصر معتقد است که جامعه مصر توان زایش یک پروژه انقلابی جدید را ندارد. گرایش سلفی در اخوان به قدرت نزدیک شدند و عمده اسلام‌گرایان مصر به ابن تیمیه برمی‌گردند که الازهر با آن موافق نیست. از دل اسلام سیاسی سنی، اسلام تقریبی خارج نمی‌شود و مرسى خروجی این اسلام سیاسی است. عده‌ای در داخل به این نتیجه رسیدند که ما وارد فضای پسااخوان شدیم، اخوان تجربه خود را پس داده و توان تحول جدیدی که با فکر انقلاب اسلامی تناسب داشته باشد را ندارد. خروجی اسلام سیاسی سنی معارضة با تشیع است. لذا، این علاقه به اسلام سیاسی سنی تا حدودی در بین انقلابیون ایران فروکش کرده و از دیدگاه آنها دولت‌های فاقد گرایش سیاست‌های مذهبی برای ما مخاطره کمتری دارند. ما با وجود دولت‌های سکولار، از دولت‌های اسلام‌گرای سنی آسیب کمتری می‌بینیم. حداقل سکولارها جبهه جدیدی برای ما نیستند، اما در طیف مقابل عده‌ای باور دارند که اخوان همچنان یک جریان جدی و قابل همکاری است و اسلام سیاسی به عنوان یک قدرت اجتماعی موثر و بین‌المللی تاثیرگذار می‌تواند با ما به هماهنگی برسد. این دوره تجربه شبه خصومت را فصلی و گذرا می‌دانند. در واقع ضمن حفظ رابطه خود با دولت سکولار و همکاری با نمایندگان اخوان، چشم امید دارد. اما جریان اول به دنبال ایجاد یک بستر جدید، بدون ریشه‌های اخوان است و اصلاً ساخت خانه امید بر روی بستر سرزمینی اخوان را نادرست می‌داند (توکلی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۷). منوچهر محمدی

پژوهشگر انقلاب اسلامی در این زمینه معتقد است که مرسی آرمان‌های مردم مصر را دنبال نکرد و نماینده اسلام سلفی و تکفیری در مصر شد و تلاش کرد که از ایران فاصله بگیرد. اخوانی‌ها با عملکرد ضعیف خود دیگر جایگاهی در بین مردم ندارند و باید سقوط مرسی را پایان کار اخوانی‌ها در مصر دانست، اما جریان اسلام‌گرایی مصر قوی است و حتی پس از سقوط مرسی انقلابیون از انقلاب دوم نام می‌برند، انقلابی که اخوان در آن جایگاهی نخواهد داشت و جریان‌های اسلامی دوباره قدرت را به دست می‌گیرند. رابطه ایران به مراتب در دوره سیسی بهتر از دوره مرسی است، زیرا دولت سیسی یک دولت سکولار بوده و دولت ایدئولوژیک نیست و می‌تواند با ایران در خصوص منافع منطقه‌ای دو کشور همکاری داشته باشد (محمدی، ۱۳۹۶/۰۹/۰۲).

بر این اساس همکاری ایران با سیسی می‌تواند در چارچوب منافع داخلی و منطقه‌ای ایران و مصر تعریف شود. ایران و مصر در غرب آسیا تاثیرگذار و قدرت منطقه‌ای به شمار می‌روند که می‌توانند در زمینه مبارزه با تروریسم، تکفیر و مقابله با صهیونیست و مسائل اقتصادی و فرهنگی همکاری داشته باشند. رابطه و همکاری‌های دولت مصر با ایران در دوره سیسی بهتر از دوران مرسی می‌باشد. سیدهادی سیدافقهی کارشناس مسائل غرب آسیا، شرایط همکاری مصر با ایران را در دوره سیسی بهتر از مرسی می‌داند، اما سیسی خیلی محتاط است و شجاعت لازم را برای برقراری رابطه ندارد (سیدافقهی، ۱۳۹۶/۰۹/۰۲).

۳. نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی در مصر دارای سابقه طولانی است و اوج این حرکت اسلامی را در سال ۲۰۱۱ میلادی که منجر به سقوط مبارک دیکتاتور این کشور شد، رخ داد. پس از سقوط مبارک برای اولین بار در تاریخ مصر از طریق انتخابات حکومت وابسته به جریان اسلام‌گرای اخوان روی کار آمد که سابقه نزدیک به یک قرن فعالیت سیاسی دارد، اما دولت مرسی اولین رئیس جمهور غیر نظامی، یک سال بیشتر دوام نیاورد. براساس مدل مکعب بحران هرمن، چرایی سقوط مرسی در چهار محور بررسی شد، ماهیت بحران، زمینه‌های بحران، علل بحران و کنترل و خروج و ارائه

راهبردهای خروج از بحران و راهبردهای ایران در مقابله با آن. بنابراین، مهمترین زمینه‌ها و عوامل سیاسی سقوط دولت اخوانی مرسی عبارت است از نزاع‌ها و رقابت‌های ایدئولوژیکی زمان انقلاب که بین قبطیان، صوفیان و سلفی‌ها شکل گرفت، فقدان و ضعف رهبری انقلاب که اخوان عملکرد خوبی در هدایت مردم نداشت و سه روز بعد از قیام مردم به التحریر قاهره پیوستند، تکیه بیش از حد به نظامیان و عدم تغییر سران نظامی مبارک در دولت مرسی، عدم حمایت سیاسی - اجتماعی الازهر از دولت انقلابی مرسی، ناتوانی مرسی در دولت‌سازی و نهادسازی و ابقای ساختار دوره مبارک و مداخله قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا، اسرائیل و عربستان در امور مصر. در کنار این عوامل رأی شکننده ۵۱ درصدی مرسی در انتخابات؛ کودتای نظامیان را تسهیل کرد. این نکته نشان می‌دهد که از یک‌سو مرسی نمایندگی اکثریت جامعه را ندارد و از سوی دیگر نشانگر خواست‌های متفاوت مرسی و جامعه بود. همچنین زمان اندک، دولت مرسی را برای مقابله با تهدیدات غافل‌گیر کرد و حکومت وی دچار بحران شد. در این راستا، جهت خروج از بحران، راهبردهایی نظیر مقابله با افراطی‌گری و شیعه‌هراسی و سیاست‌گذاری فرهنگی و موازنه منطقه‌ای پیشنهاد می‌شود.

منابع

۱. اشرفی، اکبر؛ سلامت، طیبه (۱۳۹۴). رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر؛ تحلیلی بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر. *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ششم، شماره دوم: ص ۱۱۸-۱۰۱.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی در نظر و عمل*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳. انقلاب ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئن مصر در کفه ترازو (۱۳۹۲). قابل دسترس در:
www.isna.ir/news/92042616042
۴. آل یمین، حامد (۱۳۹۴). تحلیل رابطه تصوف و اخوان المسلمین مصر. پایان‌نامه دکتری، رشته تصوف و عرفان اسلامی. قم: دانشگاه ادیان.
۵. توکلی، یعقوب (۱۳۹۶/۰۴/۲۷). *مصاحبه شفاهی امیرحسین مرادپور در موضوع بیداری اسلامی*. قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ هاشمی، سید محمدحسین (۱۳۷۹). اهمیت روابط فرهنگی ایران و مصر در عصر گفتگوی تمدن‌ها. *مطالعات آفریقا*، سال پنجم، شماره ۲.
۷. زکی، انس (۱۴۳۵ق). *الدعایه للسیسی تطفی علی مولد الحسین*. الجزیره. قابل دسترس در:
www.aljazeera.net/reporsandinterviews/2014/2/27
۸. زمانی، محمدحسین (۱۳۹۶/۰۴/۲۵). *مصاحبه شفاهی امیرحسین مرادپور در موضوع عوامل ناکامی بیداری اسلامی در مصر*. قم: مدرسه امام کاظم (ع).
۹. زورق، محمدحسین (۱۳۹۴). *عصر شکستن زنجیرها*. تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۰. سیدافقهی، سیدهادی (۱۳۹۶/۰۹/۰۲). *مصاحبه شفاهی امیرحسین مرادپور در موضوع روابط خارجی ایران با مصر در دوره سیسی*. کرمان: همایش گفتمان انقلاب اسلامی.
۱۱. شهاوی، محمود (۷ ژوئن ۲۰۱۵). *عن اسلامه و طریقته و علاقته الخاصه مع الله الصوفی... عبدالفتاح السیسی*. البوابه نیوز، قابل دسترس در:
www.albawabhnews.com/1334445
۱۲. شیخ الازهر: *قرضاوی را اخراج کردیم* (۱۳۹۲). قابل دسترس در:
www.tabnak.ir/fa/news/363589

۱۳. صوفی نیارکی، تقی (۱۳۹۱). بیداری اسلامی، هویت تمدنی و چالش‌های پیش‌رو در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری. تهران: نهضت نرم افزاری.
۱۴. عباسی، روح الله (۱۳۹۱). بازگشت به اسلام؛ ماهیت بیداری. تهران: دفتر علم.
۱۵. عبدالشافی، عصام (۱۳۹۵/۰۸/۰۲). سخنرانی در نشست علمی سیاست خارجی مصر و عربستان. قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
۱۶. علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱). نقد و بررسی تاثیرات سلفی‌گری بر بیداری اسلامی و راهکارهای جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
۱۷. عمارعلی، حسن (۲۰۱۱م). الدور السياسي للطرق الصوفیه فی مصر بعد ۲۵ ینایر. مرکز الجزیره للدراسات. قابل دسترس در:
<https://studies.aljazeera.net/ar/reports/2011/08/201181105252760813.html>.
۱۸. قرضاوی، یوسف (۱۴۱۷ق). الصحوه الاسلامیه و هموم الوطن العربی و الاسلامی. القاہرہ: مکتبه وهبه.
۱۹. کرمی، مرجان (۱۳۹۳). علل شکل‌گیری شبه کودتای ۲۰۱۳ السیسی علیه مرسی در مصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی. تهران: دانشگاه پیام نور تهران مرکز.
۲۰. کشاورز شکر، عباس (۱۳۹۲). فرصت‌ها و چالش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه. تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۱. گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸). موج سوم بیداری اسلامی. تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.
۲۲. لطفی، محمد (۱۳۹۵). وجوه تمایز و تشابه نقش ایران در مقایسه با کشورهای عربستان، قطر و ترکیه در تحولات سیاسی ۲۰۱۱-۲۰۱۶ مصر. فرهنگ پژوهش، شماره ۲۷.
۲۳. محمدی، منوچهر (۱۳۹۶/۰۹/۰۲). مصاحبه شفاهی امیرحسین مرادپور در موضوع ناکامی بیداری اسلامی.
۲۴. مسعودی، علی اصغر (۱۳۹۵/۱۰/۲۹). مصاحبه شفاهی امیرحسین مرادپور در موضوع عوامل سقوط دولت مرسی در مصر. قم: دانشگاه ادیان.
۲۵. نیاکوئی، امیر (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت. روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.

۲۶. واعظی، محمود (۱۳۹۲). انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

۲۷. همایش‌های ضدشیعی در مصر (۱۳۹۲). قابل دسترس در:

www.jamnews.com/detail/News/168845